

میخائیل بولگاکف

احضار روح

ترجمه مهناز صدری



فهرست

۷	در باره نویسنده
۱۱	بخشی از نامه بولگاکف به استالین در ژوئیه ۱۹۲۹
۱۳	چشم انداز آینده
۱۹	چهار پرتره
۳۱	جام حیات
۳۹	مومیایی مصری
۴۳	احضار روح
۵۵	گزارش های طلایی خبرنگار؛ فراپونت فراپونتوویچ کاپورتسلف
۶۷	سرپناهی روی چهار چرخ
۷۱	سرگردان
۷۵	ناکس
۸۱	زیور
۹۱	مؤخره مترجم

چشم‌انداز آینده^۱

«چشم‌انداز آینده» اولین سخنرانی به چاپ رسیده میخائیل بولگاکف است که پژوهشگران آثارش آن را در آرشیو شخصی او، در آلبوم ویژه بریده‌های جراید یافتند. مقاله با حروف اختصاری م.ب. امضا شده است.

این مقاله متن سخنرانی اجتماعی-سیاسی بسیار تندی است که در آن بولگاکف مواضع میهن‌پرستانه خود را به روشنی بیان کرده است. موضوع اصلی مقاله آینده روسیه است که در آن سال‌های سخت بعد از انقلاب آرامش را از بولگاکف گرفته بود.

بولگاکف معتقد است بدبختی‌های ناشی از «انقلاب کبیر کمونیستی» به «دیوانگی‌های اکتبر» ارتباطی ندارد و بیشتر زاییده «دیوانگی‌های مارس» است. به نظر او انقلاب بورژوازی

۱. متن این سخنرانی نخستین بار در شماره ۲۶ روزنامه گزرنی به تاریخ سیزدهم نوامبر ۱۹۱۹ و سپس در شماره یازده مجله مسکوا به سال ۱۹۸۸ به چاپ رسید. این متن برگرفته از مجله مسکوا است.

و هرج و مرج حاصل از آن و نیز ناتوانی لیبرال‌های شعارزده‌ای که به قدرت رسیده‌اند روسیه بزرگ و پاره‌پاره شده را جوری اداره می‌کنند که مملکت در حال سقوط به ته چاه «بی‌آبرویی و تیره‌روزی» است.

ایمان نویسنده به روزهای روشن آینده، زمانی که «میهن واژگون‌بخت» و «به‌خون‌نشسته و ویران‌شده آرام‌آرام به پا خواهد ایستاد...» از پس مقاله کاملاً احساس می‌شود.

بولگاکف در پایان مقاله پرشور خود نسل‌های آینده را از تکرار «دیوانگی» برحذر می‌دارد. او بدون هراس از ابراز دیدگاه‌های سیاسی‌اش، تا آخر عمر به آن‌ها وفادار ماند. بولگاکف در دومین نامه مشهور خود به حکومت استالین، مورخ ۲۸ مارس ۱۹۳۰ می‌نویسد: «من عمیقاً به جریان‌های انقلابی که در کشور عقب‌مانده‌ام رخ داده است، هیچ‌گونه باوری ندارم.» بولگاکف «رشد عظیم فکری-فرهنگی» مردم را که به عقیده او تنها به دست «بهترین طبقه کشور» یعنی طبقه روشنفکر روسیه می‌تواند عملی شود در تقابل با انقلاب قرار می‌دهد. بولگاکف با صحبت در باره «رشد عظیم فکری-فرهنگی» همواره پیامدهای مخرب سال‌های انقلاب را، که خود شاهد زنده آن بود، به خاطر می‌آورد.

اکنون که وطن نگون‌بخت ما به برکت «انقلاب کبیر سوسیالیستی» در قعر چاه بی‌آبرویی و تیره‌روزی به دام افتاده است، پرسشی یکسان در اندیشه بسیاری از ما بیش از همیشه قوت گرفته است.

پرسشی مصرانه!

پرسشی تلخ و تیره که آمرانه در طلب پاسخ است.

پرسشی ساده! چه بر سرمان خواهد آمد؟

پرسشی بسیار طبیعی.

لحظه به لحظه این دو سال گذشته را مرور کردیم؛ دو سالی که برخی جز بررسی و مرورش بر آن لعنت نیز فرستادند.

اینک امروز برابر چشمانمان است؛ آن چنان که می‌خواهیم چشم بر آن ببندیم تا نبینیم!

می‌ماند آینده که نامعلوم است و معما.

چه بر سر ما خواهد آمد؟

چندی پیش در حال ورق زدن چند شماره از یک مجله مصور انگلیسی، مدت زیادی همچون سحرشدگان به عکس‌های مجله خیره ماندم. به عکس‌هایی که با مهارتی شگفت‌انگیز چاپ شده بودند.

و سپس زمانی دراز اندیشیدم...

آن‌گاه همه‌چیز را به روشنی دریافتم!

ماشین‌های عظیم در کارخانه‌های عظیم روز و شب پرتب و تاب می‌غرند و می‌تپند و می‌بلعند؛ زغال‌سنگ را تا روان‌کنند آهن مذاب را، تا بسازند، تا بیافرینند...

آن‌ها با تغییر کاربری ماشین‌هایی که تا همین چندی پیش در میدان جنگ، بذر مرگ می‌کاشتند و نیستی می‌آفریدند تا بر سندان پیروزی بکوبند، اکنون بر سندان اقتدار صلح می‌کوبند. در غرب، جنگ کبیر ملت‌های کبیر دیگر به پایان رسیده است. و اکنون آنان در حال التیام بخشیدن به زخم‌های خود هستند.

که البته زخم‌هایشان التیام خواهد یافت و بسیار زود نیز.